

چرا سیاست‌گذار بی‌اعتبار است؟

حسین حق‌گو

در حکمت دیرین (افلاطون، ارسطو و...)، کار ویژه سیاست دستیابی به اهداف و آرمان‌ها و عمل برای گذار از وضع موجود به وضعی مطلوب بود که در آن بهروزی و بهزیستی و سعادت آدمیان تأمین شود. اما در گذار از سال‌ها این تعریف تغییر ماهیت داده و به دانشی محض برای توضیح پدیده‌ها و رفتارها و کنش‌های سیاسی به شیوه‌های توصیفی و تحلیلی و تبیینی - و نه تدبیر و تأمل درباره غایت و اهداف مطلوب در سیاست و یا به کار بردن ابزارهایی برای دستیابی به آنها تبدیل شده است. به عبارتی با به فراموشی سپردن مفاهیم بنیادین حکمت دیرین «علوم سیاسی بی‌جهت و بی‌معنا و بی‌ثمر» شده است. بر این اساس بحران اول در بی‌اعتمادی و بی‌اعتباری سیاست‌گذاران و امر سیاسی را شاید بتوان طبق تحلیل فوق، بحرانی عمیق و جهانی دانست.

مشکل اما در مورد کشورمان، مشکلی مضاعف و مربوط به عدم شکل‌گیری کامل پدیده «دولت مدرن» و ایجاد دولت - ملت» در معنای امروزی آن است. عصر مشروطه به اعتقاد بسیاری شروع شکل‌گیری مفهوم «دولت - ملت» و دولت مدرن» در ایران بوده است. این امر برآمده از تحولی عمیق در جامعه و تغییر ساختار سیاسی - اقتصادی کشور از نظام ارباب رعیتی و به تعبیری شبان - رمگی به سمت تظلمی مبتنی بر «قانون» و توزیع قدرت سیاسی و اقتصادی و نیز ثبات اجتماعی و احترام به حقوق شهروندی و حفظ حقوق مالکیت بوده است. این تحول علاوه بر ضرورت‌های درونی جامعه ایران برآمده از تحولات بیرونی و رشد توسعه بازارهای جهانی و گسترش داد و ستدهای اقتصادی و تجاری در سال‌های اواخر قرن نوزده میلادی نیز بوده است، روندی که هنوز در درون و در فراز و نشیب آن به سر می‌بریم و در گذار از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر (به تعبیری از سنت به مدرنیته) شاهد رفتار گاه متناقض در رفتار دولت و جامعه‌ایم. بی‌شک ضمن صبوری و بالابردن ظرفیت و آستانه تحمل برای پیمودن صحیح این گذار تاریخی باید بر اصالت این مسیر و تلاش برای کسب حقوق و آزادی‌های شهروندی از سوی جامعه و برآوردن این خواست و فراهم آوردن مشارکت جامعه در اداره کشور از سوی حاکمان پای فشرده.

اما آنچه برای نگارنده و شاید خوانندگان، سویه اصلی و مهم این بحث است، وجه اقتصادی این جدایی و بی‌اعتمادی جامعه و سیاست‌گذار نسبت به یکدیگر است. دو نهاد «سیاست» و



«دو نهاد «سیاست» و «اقتصاد» در ربط با یکدیگر سرنوشت موفقیت یا عدم موفقیت و شکست جوامع را رقم می‌زنند.»

66

اقتصاد» در ربط با یکدیگر سرنوشت موفقیت یا عدم موفقیت و شکست جوامع را رقم می‌زنند. نهادهای باز و فراگیر سیاسی و اقتصادی در تعامل و هم‌افزایی با یکدیگر امکان و فرصت مشارکت گسترده مردم را در فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌کنند و از استعداد و مهارت‌های آنان بهترین بهره‌ها را می‌برند و به افراد این امکان را می‌دهند تا انتخاب‌هایی را براساس تمایلات خود انجام دهند، طبعاً برای انجام این مهم و فراگیر شدن نهادهای اقتصادی، می‌بایست امنیت لازم برای مالکیت خصوصی از طریق ایجاد یک نظام حقوقی بی‌طرف وجود داشته باشد و ارائه خدمات عمومی برای همه یکسان باشد و فرصت و زمینه مشارکت برای همه افراد در تبادل کالاها و خدمات و انعقاد قراردادها به صورت یکسان در دسترس قرار گیرد. علاوه بر این، امکان ورود در کسب و کارهای جدید برای مردم یکسان باشد.

لازمه تحقق خواست‌ها و آرزوهای فوق در کشورمان چند تحول را در ذهن و عمل سیاست‌گذار می‌طلبد. اینکه سیاست‌گذار باید علم اقتصاد را به عنوان یک علم قبول داشته باشد و به این باور رسیده باشد که تنها در یک چارچوب شفاف و سازگار مبتنی بر علم اقتصاد و نه بر مبنای آزمون و خطا و ابهام و کژفهمی، امکان سیاست‌گذاری مناسب و منطقی اقتصادی وجود دارد. در این میان البته وسوسه نفت و درآمدهای آسان‌یاب نفتی نیز هست که دل هر سیاست‌گذاری را می‌برد و سبب کاهش یادگیری سیاست‌گذاران و تکرار چرخه سیاست‌های نادرست اقتصادی می‌شود. همچنین است آفت نگاه کوتاه‌مدت چهار یا هشت ساله یک سیاستمدار و نگاه وی به آرای رأی‌دهندگان و منافع فردی و جناحی و حزبی وی و نگاه بلندمدت و علمی اقتصاددان به سیاست‌های اقتصادی.

عجالتاً برای اعتبار و اعتمادبخشی به تصمیمات سیاست‌گذار می‌بایست امکان نقد این تصمیمات را باز گذاشت، تا خواست‌ها و نظرها بیان شوند و نهادها و تشکلهای مدنی شکل گیرند و قدرت جامعه افزون شود و این اولین و مهم‌ترین گام است؛ چرا که قدرت را تنها با قدرت می‌توان مهار کرد و به سیاست در مفهوم حکمت دیرین آن اعتبار بخشید و تصمیم و عمل سیاست‌گذار و سیاستمدار را در خدمت رفاه و آسایش و بهزیستی جامعه قرار داد.

مأخذ: ماهنامه آینده‌نگر (با تلخیص)